**سعید امیری پیجاکلایی**

**گفتمان**

برای گفتمان[[1]](#footnote-2) تعاریف مختلف وگوناگونی بیان شده است. یورگنسن و فیلیپس در کتاب خود بیان تعریف مقدماتی از گفتمان را شامل: «شیوه خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن (یا فهم یکی از وجوه آن) می­باشد» (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 18).

تعاريفي از گفتمان هم وجود دارند كه غالبًا منسوب به انديشمندان ساختگرا و پساساختگراي فرانسوي و همگي متأثر از انديشه ي ميشل فوكو هستند. در اين گونه برداشت ها از مفهوم گفتمان، تحليل نظام هاي انديشگي در قالب هاي زباني مدنظر هستند. در اين تعاريف، استقلال زبان از جهان و تحليل نظام زباني مدنظر است (هامرسلی[[2]](#footnote-3)، 13992؛ به نقل از فاضلی، 1383: 83).

**تحلیل گفتمان[[3]](#footnote-4)**

تحليل گفتمان كه امروزه به گرايشي بين رشته اي[[4]](#footnote-5) در علوم اجتماعي تبديل شده است ريشه در جنبش انتقادي ادبيات، زبانشناسي (نشانه شناسي) تاويل گرايي، هرمنوتيك گادامر و تبار شناسي و ديرينه شناسي ميشل فوكو دارد (یحیایی ایله ای، 1390: 58).

نقطه شروع رویکردهای تحلیل گفتمان همان ادعای فلسفه زبانی ساختگراها و پساساختگراهاست؛ یعنی اینکه دسترسی ما به واقعیت همواره از طریق زبان است. ما به کمک زبان بازنمایی هایی از واقعیت خلق می کنیم که به هیچ وجه بازتابی از یک واقعیت از پیش موجود نیستند، در حقیقت زبان در برساختن واقعیت نقش دارد. این بدان معنا نیست که واقعیت وجود ندارد. معانی و بازنمایی ها اموری واقعی اند. پدیده های فیزیکی نیز وجود دارند، اما صرفا از طریق گفتمان معنا پیدا می کند (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 29).

تحلیل گفتمان نوعی رویکرد برساخت گرایی اجتماعی است؛ اما صرفا یکی از چند رویکرد موجود در برساخت گرایی اجتماعی است. خانم بر با تکیه بر آرا گرگن چهار پیش فرض را که در تمامی رویکردهای برساخت گرایی اجتماعی مشترک اند بر می شمرد (همان، 23): 1- رویکرد انتقادی به دانش بدیهی انگاشته شده. 2- تاریخی و فرهنگی بودن. 3- پیوند میان دانش و فرآیندهای اجتماعی. 5- پیوند میان دانش و کنش اجتماعی.

**تحلیل گفتمان لاکلا و موفه**

نظریه گفتمان لاکلو و موف بر آن است تا از همه امور اجتماعی برداشتی گفتمانی ارائه دهد. از دیدگاه این نظریه گفتمان، امور اجتماعی به مثابه ساخت های گفتمانی قابل فهم اند. در واقع همه پدیده های اجتماعی را می­توان با ابزارهای تحلیل گفتمانی تحلیل و بررسی کرد (سلطانی، 1391: 70).

لاکلاو، در مقاله معروف خود با عنوان «گفتمان»، با تاسی از فوکو نقطه آغازین بحث خویش را این پرسش قرار می دهد که «گفتمان چگونه ساخته می شود؟» برای پاسخ گویی به این سوال، او از شرایط امکانی صحبت می کند که به واسطه آن حوزه معناداری از اندیشه، عمل و درک انسان شکل می گیرد که قبل از هر گونه بی واسطه­ گی عینی حضور دارد (تاجیک، 1382: 21). از طرفی باید در نظر داشت تحلیل گفتمان قصد دارد نشان دهد که از طریق کدام فرآیند تلاش می کنیم تا معنای نشانه ها را تثبیت کنیم، و کدام فرآیند موجب می شود که برخی از موارد تثبیت معنا به چنان امر معمولی بدل شوند که آن ها را پدیده ای طبیعی به شمار می آوریم (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 55).

**مهم ترین مفاهیم مورد استفاده لاکلو و موفه**

این نکته را باید درمد نظر قرار داد که تحلیل گفتمان از دیدگاه لاکلو و موفه متشکل از شمار زیادي مفاهیم متکثر و البته درهم پیچیده است. مفاهیم واقع در این نظریه به هم مرتبط اند که فهم دقیق شاکلۀ نظریۀ گفتمان و نیز سایر مفاهیم پیرامونی به فهم آنها منوط است (مقدمی، 1390: 98). لاکلو و موفه در کتاب خود مهم ترین مفاهیم مورد نظرشان را این گونه تشریح کرده اند:

«ما مفصل بندی[[5]](#footnote-6) را هر گونه عملی به شمار می آوریم که رابطه ای را میان مولفه ها تثبیت می کند، به نحوی که هویتشان در نتیجه عمل مفصل بندی دستخوش تغییر شود. آن کلیت ساختار یافته ناشی از عمل مفصل بندی را گفتمان خواهیم خواند. مواضع مبتنی بر تفاوت[[6]](#footnote-7) را تا زمانی که در قالب یک گفتمان مفصل بندی شده باشند بعد[[7]](#footnote-8) خواهیم نامید. در مقابل، هر تفاوتی را که به شکل گفتمانی مفصل بندی نشده باشد عنصر[[8]](#footnote-9) نام خواهیم نهاد» (لاکلو و موفه، 1985؛ به نقل از یورگنسن، فیلیپس، 1393: 56).

فهم هر یک از این مفاهیم درفهم نظریه لاکلو و موفه حیاتی می باشد، لذا در سطور زیر به توضیح و بررسی هر یک از این مفاهیم می پردازیم:

**مفصل بندی**: منظور از مفصل بندی قرار دادن پدیده هایی در کنار یکدیگر است که به طور طبیعی در کنار هم قرار ندارند. بر اساس نظریه گفتما لاکلو و موفه مفصل بندی عبارت است از تلفیقی از عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه جدید هویتی تازه پیدا می کنند (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 56).

**دال های شناور**: در تعریف دیگر دال شناور[[9]](#footnote-10) دالی است که مدلول آن شناور و غیرثابت است و دالی است که مدلول هاي متعدد دارد و گفتمان ها براساس نظام معنایی خود و متناسب با آن سعی دارند مدلول خویش را به آن الحاق کنند و مدلو لهاي دیگر (رقیب) را به حاشیه برانند (مقدمی، 1390: 99).

**دال مرکزی:** گره کاه ها[[10]](#footnote-11) (دال مرکزی) نشانه های متمایزی هستند که که یک گفتمان حول ان ها سازمان می­یابد. اما این نشانه ها به خودی خود معنایی ندارند؛ مگر اینکه وارد گفتمان خاص شود (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 60). نفطه مرکزی به دال ها و وقفه های دیگر معنا می دهد و انسجام معنایی کل گفتمان را حفظ می­کند (سلطانی، 1391: 77).

**دال خالی**: دال خالی[[11]](#footnote-12) دال خالی بیانگر یک فضاي خالی است و به عبارتی نشان از امر غایبی دارد. کارکرد دال

**عنصر**: عناصر، دال ها یا نشانه­هایی هستند که هر گفتمان می­کوشد به آن معنا دهد. به عبارت بهتر، عناصر، دال هاي شناوري هستند که در درون یک گفتمان جاي نگرفته بلکه از آن طرد و در یک حوزة نسبتاً ایزوله و بریده از مفصل بندي گفتمان حاکم واقع شده اند و به اصطلاح در حوزة گفتمان گونگی قرار دارد (مقدمی، 1390: 101).

**بعد**: بعد یا لحظه ها دال هایی­اند که در درون یک گفتمان و حول دال مرکزي به طور موقت و نسبی، تثبیت شده اند (مقدمی، 1390: 101).

**بست**: از نظر نظریه گفتمان لاکلو وموفه هر گفتمان یک بست[[12]](#footnote-13) ایجاد می کند. یک توقف موقت در نوسان معنای نشانه ها. اما بست هیچ گاه نهایی نیست. انتقال از عنصر به بعد هیچ گاه با توفیق کامل همراه نیست (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 59).

**حوزه گفتمان:** لاکلو و موف (1985، 111) معانی احتمالی نشانه ها را که از گفتمان طرد می شوند، حوزه گفتمانگونگی[[13]](#footnote-14) می نامند. میدان گفتمان (حوزه گفتمان) مخزنی است برای نگهداری «مازاد معنا» تولید شده به وسیله عمل مفصل بندی –یعنی طرد معناهایی که هر نشانه در سایر گفتمان ها داشته است به وسیله یک گفتمان خاص به منظور خلق یک واحد معنایی (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 57).

**نظم گفتمان**: بر این اساس میدان گفتمان به تمامی برساخته های معنایی اشاره دارد، در حالی که «نظم گفتمان»[[14]](#footnote-15) -مفهومی برگرفته از تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف- به مجموعه گفتمان هایی اشاره دارد که در یک حوزه فعالند (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 59).

**مهم ترین اصول نظریه لاکلو و موفه:**

**نظام رابطه ای نشانه ها**

لاکلو و موف نظریه معنایی و مفهوم گفتمان را بسیار وامدار سنت زبان شناسی ساخت گرا هستند که فردینان دو سوسور بنا نهاد. از نظر دوسوسر نشانه ها و کلمات معنای خود را نه به واسطه ارجاع به جهان خارج، بلکه از طریق رابطه ای بین یکدیگر از درون نظام زبانی بر قرار می کنند بدست می آورند. هر نظام نشانه شناختی ای مانند زبان به منزله یک نظام نشانه شناختی، نظامی است که عناصر آن با یکدیگر رابطه سلبی دارند. در واقع معنای نشانه ها از آن رو فهمیده می شود که آن نشانه هیچ نشانه دیگری غیر از خودش نیست. بسیاری این امر را به تور ماهی گیری تشبیه می کنند؛ چرا که در شبکه تور هر خانه از آن رو یک خانه است که خانه کناری نیست. در واقع مجموعه خانه های یک تور وقتی در کنار یکدیگر قرار می گیرند که یکدیگر را تهدید یا تعریف کنند (سلطانی، 1391: 71).

**غیر ثابت بودن و اختیاری بودن نشانه ها**

مفهوم دیگری که لاکلا و موفه بسیار از آن سود جسته اند، اصل اختیاری/دلبخواهی بودن نشانه های است (سلطانی، 1391: 73).سوسور می گفت نشانه ه از دوبخش تشکیل شده است، صورت یا فرم یا دال و محتوا (مدلول)، و رابطه ای میان این بدو بخش دلبخواه می باشد (سوسور، 1960؛ به نقل از یورگنسن، فیلیپس، 1393: 31). معنایی که برای کلمات قائل می شویم ذاتی آن ها نیست بلکه بر اساس قراردادهای اجتماعی معناهای مشخصی به صداهای خاصی نسبت می دهیم. همچنین سوسور بیان می کند که معنای یک عبارت تابع رابطه آن با سایر علامت ها است: یک علامت هنگامی ارزش خاص خود را دارد که با سایر علامت ها متفاوت باشد یورگنسن، فیلیپس، 1393: 30 و 31).

پیامد مهمی که این اصل دارد این است که «نظام زبانی واقعیت را مفصل بندی می کند» (اسمیت، 1998: 85؛ به نقل از سلطانی، 1391: 73). در واقع از طریق زبان است که اشیایی که از نظر ما معنا دارد ساخته می شوند. زبان ها جهان خارج را به مقوله ها و گروه های مختلفی تقسیم می کنند و کلیت آن در نظر ما منسجم و یک دست جلوه می دهند. (سوسور، 1966: 113؛ به نقل از اسمیت، 1998: 85؛ به نقل از سلطانی، 1391: 73).

**برجسته رانی و حاشیه رانی**

برجسته سازی و حاشیه رانی شیوه ای برای حفظ و استمرار قدرت از طریق مبارزه برای تثبیت معنای دال های شناور مرکزی و دال های دیگر است. بدین ترتیب گفتمان ها هم تلاش می کنند برای هژمونیک شده به تولید معنا بپردازند و هم با بکارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، دشمن و غیر را حذف و طرد سازند. در حقیقت گفتمان ها به کمک نرم افزارهای و سخت ابزارهایی که در اختیار دارند تلاش می کنند با ساختارشکنی دال­های مرکزی گفتمان رقیب آن را طرد سازند و خود برجسته و هژمونیک شوند. این عمل با تاثیرگذاری بر ذهن سوژه­ها، تولید اجماع و تعریف نشانه ها به شیوه های خاص صورت می گیرد و در نتیجه آن مدلول خاصی به دال مرکزی گفتمان می چسبد وآن را هژمونیک می کند و همزمان دال مرکزی گفتمان رقیب از مدلولش جدا می­شود که حاصلش ساختار شکنی گفتمان رقیب است. در حقیقت برجسته سازی و حاشیه رانی سازوکارهایی اند که به واسطه ان ها گفتمان با تولید اجماع، هژمونی خود و ساختارشکنی رقیب را طبیعی و مطابق با عقل سلیم جلوه می دهند و چهره قدرت را از نظر ها پنهان می کنند (سلطانی، 1391: 156).

گفتمان ها از برجسته سازی و حاشیه رانی نرم افزاری به هنگام نزاع برای تعریف دال های شناور بهره می­گیرند و نمود آن ها در مطبوعات و رسانه های جمعی، در سخنرانی ها و هر جایی است که از زبان استفاده می شود. همه دال هایی که در این دو گفتمان مفصل بندی شدند، دال های شناوری بودند که هر کدام از گفتمان ها سعی می کردند تفسیری متفاوت از آن ها ارائه دهند (همان).

**سیاست، عینیت و قدرت و هژمونی**

به طور کلی بازتولید معنا و تغییر و نحوه انتساب معنا[[15]](#footnote-16) اعمالی سیاسی اند. سیاست در نظریه ان ها مفهوم گستردگی داشته و به رفتاری اشاره دارد که طی آن پیوسته امر اجتماعی را به گونه ای می سازیم که سایر شیوه ها را طرد می کند (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 71).

هنگامی که میان گفتمان ها کشمکش در می گیرد گاه روشن می شود که کنشگران مختلف تلاش می کنند جامعه را به شکل های متفاوتی سازمان بدهند. در سایر مواقع پرکتیس های اجتماعی ما ممکن است چنان طبیعی به نظر برسد که به سختی می توان متوجه شد گزینه های دیگری وجود دارند (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 72).

در نظریه گفتمان به ان دسته از گفتمان هایی که چنان محکم تثبیت شده اند که تصادفی بودنشان فراموش شده گفتمان های عینی گفته می شود (لاکلو و موفه، 1990: 34؛ به نقل از یورگنسن، فیلیپس، 1393: 72). این بدان معنا نیست که پدیده ها را به عینی و سیاسی تقسیم کنیم. عینیت ماحصل تاریخی فرآیند های سیاسی و کشمکش ها است؛ عینیت گفتمانی رسوب کرده[[16]](#footnote-17) است (همان).

مفهوم هژمونی واسطه میان «عینیت» و «امر سیاسی» است. درست همان گونه که عینیت می تواند دوباره به امر سیاسی بدل شود، تضادهای آشکار نیز می تواند در گذر زمان محو شده و جای خود را به عینیت دهند، جایی که یک دیدگاه به امر طبیعی بدل شده و اجماع شکل بگیرد. گذر از تضادهای سیاسی به عینیت نیز از خلال مداخلات هژمونیک صورت می گیرد (همان).

مفهوم قدرت در رویکرد لاکلو و موف پیوند نزدیکی با مفهوم سیاست و عینیت نزد ان ها دارد. برداشت آن ها از قدرت شبیه به برداشت فوکو می باشد. قدرت چیزی به شمار نمی اید که افراد در اختیار داشته باشند و در مقابل دیگران به کار گیرند، بلکه مولد امر اجتماعی تلقی می شود. شاید استفاده از کلمه قدرت برای اشاره به نیرو و فرایند های ک جهان اجتماعی ما را خلق و آن ها را برای ما معنادار می کند عجیب به نظر می رسد، اما نکته این جاست که این برداشت از قدرت بر تصادفی بودن جهان اجتماعی تاکید دارد. این قدرت است که دانش ما، هویت مان و نحوه ارتباط مان با یکدیگر را در قالب گروه یا فرد خلق می کند. (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 74).

نکته مهم این است که «عینیت قدرت رسوب یافته است، جایی که ذرات قدرت تاثیرگذار بوده اند، جایی که فراموش شد جهان برساخته سیاسی است» (لاکلو و موف، 1990: 60؛ به نقل از یورگنسن، فیلیپس، 1393: 74).

در واقع عینت و قدرت چنان در هم تنیده هستند که نمی توان آن ها را از هم تفکیک نمود. در قالب همین تعابیر بود که ادعا شد قدرت نشانه و ردپای حدوث در درون ساختار است (لاکلا و موف، 1990؛ به نقل از تاجیک، 1382: 24).

**سوژه و هویت**

هیچ کدام از رویکرد های تحلیل انتفادی گفتمان و همچنین نظریه های لاکلا و موف نگرش سنتی به فرد به عنوان یک سوژه خومختار را نمی پذیرند. انسان آزاد، خودمختار و صاحب اراده ای که در عصر روشنگری در فلسفه عقل گرای دکارت و نگرش های فردگرایانه لاک به دنیا آمده بود، بعدها توسط مارکس، گرامشی، لاکان، آلتوسر و دیگران به تدریج محو شد (سلطانی، 1391: 87).

لاکلو و موف در نظریاتشان درباره موقعیت سوژه و هویت آن از نظریات لاکان نیز استفاده های زیادی برده اند. لاکان باترکیب زبان شناسی و روانکاوی نگرش خاصی به چگونگی تشکیل سوژه ارائه کرده است:

سوژه برای لاکان از طریق وضعیتش در رابطه با سیستم نمادین و ارتباط این سیستم با مناسبات اجتماعی قابل فهم است... لاکان می گوید: «انسان صحبت می کند، ولی این تنها نماد است که از او انسان می سازد». سوژه باید به مثابه شبکه ای ساخته شده از طریق خصوصیات زبان پنداشته شود. از نظر لاکان ناخودآگاه از طریق زبان به وجود می آید و ساختاری شبیه زبان دارد (سلطانی، 1391: 88).

نظریه لاکان از دوران نوزادی آغاز می شود. نوزاد نسبت به خود به مثابه یک سوژه محدود آگاهی ندارد بلکه با مادر و جهان اطراف او همزیستی می کند. نوزاد به تدریج از مادر جدا می شود اما خاطره احساس کامل بودن را با خود دارد. معمولا سوژه در وضعیتی قرار می گیرد که پیوسته تلاش می کند مجددا کامل با به کل تبدیل شود. کودک از طریق جامعه پذیری یا انگاره های گفتمانی آشنا می شود که نشان می دهد «او چه کسی است» و چه هویتی دارد. سوژه از طریق همزاد پنداری با چیزی خارج از خود خویشتن را به منزله یک فرد می شناسد، یعنی از طریق انگاره هایی که با آن ها روبرو شده است. این انگاره ها درونی شده است اما کودک و بعد ها بالغ پیوسته احساس می کند به طور کامل درون این انگارهها جای نمی گیرد. بدین ترتیب این انگاره ها از یک زمانی وهم زمان عالم خودشناسی و از خودبیگانگی است. لاکان از «شدیدترین غریبگی خود با خویشتن که آدمی تاکنون با آن رویرو شده» سخن می گوید. علارغم جایگاهی که گفتمان ها به سوژه می دهند، احساس کامل یا کل بودن به وجود نمی اید (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 81).

**گروه بندی**

از نظر لاکلو و موف گروه بندی یا هویت جمعی بر اساس همان اصول و معیارهایی تحلیل می شود که هویت فردی با آن توضیح داده می شود. مرز میان این دو هویت مبهم و نامشخص است. در واقع گروه بندی را می­توان کاستن از حالت های ممکن به شمار آورد. افراد از طریق فرآیندی گروه بندی می شوند که طی ان برخی از حالت های همزادپنداری پذیرفته شده و سایرین نادیده گرفته می شود (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 84).

برای تبیین چنین فرآیندی لاکلا و موف از دو مفهوم «منطق هم ارزی»[[17]](#footnote-18) و «منطق تفاوت»[[18]](#footnote-19) بهره می جویند. منطق هم ارزی و تفاوت که در قالب ایجاد زنجیره ی هویت های هم ارز در میان عناصر مختلف عمل می کند، در پی تبیین روابط غیریت سازانه ای[[19]](#footnote-20) است که ساختار فضای سیاسی حاکم بر جامعه آن را تبیین می کنند. در این فرآیند، هویت های خاصی در کنار هم به صورت خطی مرتب می شوند و در مقابل هویت های منفی دیگری قرار می گیرند که به نظر می رسد تهدید کننده آن ها باشد (دو وسف 2003: 165؛ به نقل از سلطانی، 1391: 93).

**غیریت سازی و تخاصم**

نقطه شروع نظریه گفتمان است که هیچ گفتمانی نمی تواند به طور کامل مستقرشود، هر گفتمانی همواره در کشکش با سایر گفتمان هایی است که واقعیت را به گونه ای دیگر تعریف می کنند و دستورالعمل هایی متفاوت برای کنش های اجتماعی تدوین می کنند. ممکن است در برهه ای از تاریخ گفتمان ها طبیعی و بدون رقیب به نظر برسند. اما گفتمان ها طبیعی شده هرگز به طور تمام و کمال مستقر نمی شوند و ابعاد می توانند به عنصر بدل شده و در نتیجه محددا مفصل بندی شوند. تخاصم اجتماعی زمانی رخ می دهدکه هویت های مختلف متقابلا یکدیگر را طرد می کنند (یورگنسن، فیلیپس، 1393: 90).

1. Discourse [↑](#footnote-ref-2)
2. Hammersley [↑](#footnote-ref-3)
3. Discourse Analysis [↑](#footnote-ref-4)
4. interdisciplinary [↑](#footnote-ref-5)
5. Articulatin [↑](#footnote-ref-6)
6. Different position [↑](#footnote-ref-7)
7. Moment [↑](#footnote-ref-8)
8. Element [↑](#footnote-ref-9)
9. Gloating sighnifiers [↑](#footnote-ref-10)
10. Nodal point [↑](#footnote-ref-11)
11. Empty signifier [↑](#footnote-ref-12)
12. Clouser [↑](#footnote-ref-13)
13. The field of discursivity [↑](#footnote-ref-14)
14. Order of discource [↑](#footnote-ref-15)
15. Ascription of meaning [↑](#footnote-ref-16)
16. Sedimented [↑](#footnote-ref-17)
17. The logic of equivalence [↑](#footnote-ref-18)
18. The logic of difference [↑](#footnote-ref-19)
19. antagonistic relation [↑](#footnote-ref-20)